

مقدمه

ظهور الهیات و گرایش‌های متعدد رهبانی پیش از آنتونی نیز در میان مسیحیان وجود داشت. گرچه عامل اصلی جریان رهبانیت، بازگشت به زندگی زاهدانه‌ای است که حضرت عیسی و پولس و آباء به آن سفارش کرده بودند، اما باید توجه داشت که این گونه نیست که راهبان مصری مردمی ساده و بی‌سواد بوده‌اند که به دلیل فقر و ترس از مجازات، دور هم جمع شده باشند. رهبانیت مصر در قرن سوم، محصول افراد فرهیخته‌ای بود که از سنت رایج ناراضی بودند و به خلوت‌گزینی و صحرانشینی رو آورده بودند (روبینسون، ۱۹۹۵، ص ۱۸۶). آنتونی قدیس (م. ۳۵۶) چهره شاخص این راهبان است. هرچند وی نخستین راهب مسیحی نبود، اما در رشد ابتدایی رهبانیت مسیحی نقشی کلیدی داشت (وان وورست، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷). آرای آنتونی را می‌توان از روی نامه‌های وی شناخت. تاریخ نامه‌های وی، به دهه ۳۰ و ۴۰ قرن چهارم برمی‌گردد. این نامه‌ها از اولین نمونه‌های ادبیات اصیل قبطی به‌شمار می‌رود. از این رو، آنتونی نه تنها پدر سنت رهبانی است، بلکه اولین نویسنده قبطی نیز محسوب می‌شود (روبینسون، ۱۹۹۵، ص ۱۸۵).

شهرت وی در میان مسیحیان، به حدی بود که مقاومتش در برابر وسوس نفسانی به عنوان افسانه تاریخی در عالم مسیحی مبدل شد (اسمارت، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۹). با وجود اینکه در مصر، آن به اقتضای آب و هوا و اوضاع اجتماعی، تعالیم گنوسی‌ها و متکلمان اسکندریه رایج بود، اما روش الهیاتی آنتونی قدیس با وجود تأثیرپذیری از آیین گنوسی، جایگاه بالایی به دست آورد و افراد زیادی را به سمت خود کشاند (ناس، ۱۳۸۱، ص ۶۳۹).

در این مقاله، به جایگاه آنتونی در رهبانیت مسیحی و تأثیرپذیری وی از آیین گنوسی می‌پردازیم.

آنتونی و رهبانیت مسیحی

قدیس آنتونی در سال ۲۵۰ میلادی، در یک خانواده معروف و سرشناس مصری به دنیا آمد. زمانی که ۱۸ یا ۲۰ سال از عمر آنتونی می‌گذشت، والدینش وفات یافتند و او تنها با خواهرش زندگی می‌کرد. او مدتی پس از مرگ والدینش، روزی به کلیسا رفت و کلماتی از خداوند درباره پسر جوان ثروتمندی که در کتاب متی وارد شده (۱۹: ۲۱) را شنید (روبینسون، ۲۰۰۰، ص ۴۰-۴۱). وی تحت تأثیر این آیه، تمام اموالش را فروخت و خواهرش را نیز به جماعت «دختران باکره» سپرد که در خانه‌های خانوادگی خودشان زندگی می‌کردند (مک‌لافلین، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۶۰۶). در برخی منابع، از خواهر آنتونی به نام ماری به عنوان بنیانگذار اولین جامعه رهبانی مسیحی زنان نیز یاد شده است (کومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۳).

آنتونی قدیس و تأثیرپذیری وی از آیین گنوسی

meftah555@gmail.com

Smm_b_110@yahoo.com

احمد رضا مفتاح / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

کلیه سیدمرتضی میرتبار / دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۳/۴/۸ - پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۶

چکیده

دین مسیحیت در برخی آموزه‌ها و نیز برخی شعایر و چگونگی دین‌ورزی، تحت تأثیر ادیان و مکاتب اسرارآمیز یونان باستان بوده است. از جمله این تأثیرپذیری‌ها، می‌توان به جریان رهبانیت در مسیحیت اشاره کرد. به نظر می‌رسد، ریشه‌های رهبانیت مسیحی را می‌توان در آیین گنوسی جست‌وجو کرد. آنتونی قدیس، که به‌عنوان پدر رهبانیت مسیحی شناخته می‌شود، در عین حال که از جمله منتقدان آیین گنوسی بود، در بسیاری از اندیشه‌هایش از آیین گنوسی تأثیر پذیرفته است. خصوصیات هم‌چون ترک دنیا، ریاضت و مراقبه باطنی، تجرد و خودانکاری، که از ویژگی‌های رهبانیت آنتونی به‌شمار می‌رود، صبغه گنوسی دارد. الهیات آنتونی، در باب معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و نجات‌شناسی نیز از آیین گنوسی تأثیر پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: آنتونی قدیس، رهبانیت، گنوسی، معرفت، نجات‌شناسی.

آنتونی به نزد پولس تبسی رفت و تا پایان عمر پولس، نزد وی شاگردی نمود. پولس، شخصیتی بود که از بیست و سه سالگی تا پایان عمرش، که حدود صد و سیزده سال سن داشت، در بیابان زندگی کرده و برخی وی را نخستین راهب مصری می‌دانند که اقامت در صحرا را بنا نهاد و در آنجا اقامت گزید. آنتونی پس از به دست آوردن شناخت لازم و کسب معرفت راهبانه از دیگر زاهدان و معلمان روحانی در محل زندگی، نخست خود را در یک قبر حبس نمود و پس از مدتی، به بیابان میان دریای سرخ و رود نیل رفت (مکارتی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۶۸۶) و مدت طولانی از عمرش را در بیابان ساکن بود (روینسون، ۲۰۰۰، ص ۴۱).

آنتونی پیروان بی‌شماری یافت. صحرای ممفیس مملو از راهبانی شد که برای شنیدن نصایح وی می‌آمدند و در نهایت، او در سن ۱۰۵ سالگی در سال ۳۵۶م به روایت جرورم قدیس از دنیا رفت و در مکانی نامعلوم دفن شد (همان). و شاگردش آتاناسیوس، یک سال بعد از مرگش زندگی‌نامه وی را نوشت که توسط اوگریوس به زبان لاتین ترجمه شد. به این ترتیب، در جهان مسیحیت شهرت فراوانی یافت (می‌یر، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۵۰۶).

طبق آنچه از زندگی آنتونی در منابع مختلف، به‌ویژه آتاناسیوس اسقف اسکندریه آمده است، وی پدر زاهدان و گوشه‌گیران صحاری مصر است و بسیاری از راهبان مسیحی پیرو راه او بوده‌اند. آگوستین قدیس نیز در کتاب *اعترافات* خود بر این مطلب اشاره دارد و آنتونی را بزرگ راهبان مسیحی می‌داند (کومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۳). آگوستین شدیداً تحت تأثیر آنتونی بود، به‌طوری‌که نخستین اندیشه آگوستین، عزلت‌گزینی و تشکیل اجتماعات زاهدانه وی از سنخ مصری بوده است (آگوستین، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲-۲۴۳ و ۲۵۵).

پیش از آنتونی قدیس راهبان زیادی وجود داشته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از *تاتیان* نام برد که یک قرن پیش از آنتونی می‌زیست که پدر انکار نفس شناخته می‌شد. همچنین معتکفین منزوی در بیابان‌های سوریه نیز وجود داشتند که جزو راهبان بزرگ مسیحی بودند و پیش از آنتونی به اعمال رهبانی پرداخته بودند و از وی نیز متعصب‌تر بودند (هیومفت، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۲). یعقوب اهل نصیبین نیز از جمله افرادی بود که در سنین جوانی به زندگی رهبانیت روی آورد که سال‌ها پیش از آنتونی در قید حیات بود (همان، ص ۱۱۶). بسیاری نیز استاد آنتونی، پولس تبسی را نخستین راهب و عزلت‌گزین لقب می‌دهند (دی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۱۷). باید یادآور شد که «مونوس» به معنای تنها و مجرد واژه‌ای یونانی است و تا اوایل سده سوم میلادی نیز این واژه به شخصی اطلاق می‌گردید که در انزوا و عبادت مشغول بود، ولی به تدریج گروهی از زهاد، که در اجتماعاتی دور از دیگران زندگی می‌کردند، به این نام خوانده شدند.

سپس، در نیمه دوم قرن چهارم در نوشته‌های جرورم نشان می‌دهد که این گروه، کسانی بودند که از دنیای مسیحی رسمی فاصله گرفتند تا با شیاطین به مبارزه برخیزند (مکین، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۴۴). با این شواهد می‌توان گفت: پیش از آنتونی راهبان زیادی بودند. از این‌رو، آنتونی نخستین راهب مسیحی به‌شمار نمی‌آید. اما به جهت اینکه از زندگی آنتونی، شرح حال کامل و جامعی تحت عنوان «زندگی آنتونیوس» توسط شاگرد بزرگ آنتونی به نام آتاناسیوس بر جای مانده و طبق این کتاب، آنتونی بنیانگذار واقعی رهبانیت مسیحی شناخته شده است، اسباب شهرت اسطوره‌ای وی در جهان مسیحیت فراهم گشت و آنتونی به عنوان بنیانگذار رهبانیت معرفی گشت (می‌یر، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۵۰۶). با وجود این، برخی وی را پیشرو راهبان انفرادی می‌دانند و قائلند که او نخستین کسی بود که زندگی انفرادی را بنا نهاد (مکین، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۴۵). به هر حال، در خود سنت مسیحی آنتونی نخستین راهب شناخته می‌شود (مکافلین، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۶۰۶).

آیین گنوسی

گنوسیس (gnosis)، واژه‌ای یونانی به معنای معرفت «knowledge» است که عمدتاً در مورد متون فلسفی و دینی خاصی استفاده می‌شود (مارکچیز، ۲۰۰۳، ص ۱). این اصطلاح از زمان‌های پیش، در دین‌شناسی تطبیقی به کار رفته و بیانگر جریان فکری کهنی بود که بر آگاهی از رازهای ایزدی تأکید می‌ورزید (استورات، ۱۳۸۷، ص ۹۷). تعاریف مختلفی از معرفت در آیین گنوسی ارائه شده است که نشان از وجود نظام‌های مختلف جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و همچنین مناسک، آیین‌های رمزی و سنت‌های سری است که راه وصول به معرفت را هموار می‌سازد (دورس، ۱۹۶۰، ص ۱). در سده‌های نخستین مسیحیت فرقه‌های بسیاری پیرو کیش گنوسی شدند. اما کیش مزبور پیشینه‌ای بس کهن‌تر داشت. در واقع، آمیزه‌ای از عقاید فلسفی - دینی یهودی، مصری، بابلی، یونانی، سوری و ایرانی بود. یونانیان برداشتی فلسفی، عقلانی و استدلالی از گنوسیس داشتند که به واسطه دریافت‌های عقل و شعور حاصل می‌گردید. اما برداشت شرقیان در مصر، سوریه و ایران، از گنوسیس، برداشتی دینی و عرفانی بود که نه به واسطه عقل و استدلال که از طریق ایمان و بینشی شهودی اشراقی کسب می‌شد. پس آموزه گنوسی، مشربی رازگونه و مقدس جلوه کرد و آیین رهایی به راز هستی، کنه جهان و کمال مطلق قلمداد شد (استورات، ۱۳۸۷، ص ۱۷). گنوسی‌ها از پیروان افلاطون بودند که اعتقاد داشتند واقعیت معنوی است و دنیای مادی از جمله جسم انسان یک خطای وحشتناک است (ویور، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲). بنابراین، آنان مانند نوافلاطونیان به تمایز شدیدی بین جهان ماده و

جهان معنا قائل بودند. ماده را شر می‌دانستند و عالم خلقت را ساخته دست صناعی که خدایی دون‌رتبه‌تر از قادر مطلق بوده، می‌دانستند (ویلسون، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

گنوسی‌ها به شدت مورد مخالفت کلیسا قرار می‌گرفتند و بدعت‌گزار معرفی می‌شدند. بسیاری از متألهان باستانی مسیحیت، همچون ایرنئوس، کلمنت، هیپولیتوس، اوریگن و اپیفانیوس، جزء و منتقدین بزرگ گنوسی‌گری بودند. البته هریک از این منتقدین، تأثیراتی نیز از این مکتب بردند (رک: مارکچیز، ۲۰۰۳، ص ۳۶۳۰). با وجود این، مخالفت‌ها به حدی بود که عده کمی خود را گنوسی می‌نامیدند و غالباً مسیحیان در نوشتارهای خود از واژه «گنوسی» استفاده نمی‌کردند (جانس، ۱۹۶۳، ص ۳۲). با اینکه تفکرات گنوسی در میان متفکران مسیحی، به ویژه کلمنت اسکندرانی و اوریگن، به صورت کاملاً محسوسی ریشه دوانده بود (مکرای، ۲۰۰۲، ج ۶، ص ۲۵۵). کلمنت مسیحیت را به‌مثابه گنوسی می‌دانست که خاستگاهی مجزا از اندیشه شرقی یا یونانی داشت. براین اساس، معتقد بود که مسیحیت همان پایدایی حقیقی است (یگر، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

اما به‌سبب فشارها و تهدیدهای زیادی که از سوی کلیسا به آنان شد، این مکتب فروکش نمود و به شکل‌های مختلفی جریان یافت. بسیاری از آنان عضو یک فرقه مستقل و ریاضت‌کش شدند. بیشتر به حلقه‌های اجتماعی، مندایی یا مانوی گراییدند و در کنار گروه‌های نوافلاطونی اسکندریه زیستند که به کارهای معجزه‌آسا بس ارج می‌نهادند، یا در بیابان‌های مصر به راهبان پیوستند و روح خویشتن را در میان آنان یافتند. سرانجام، پارسایی و تصوف اوریگنی را به هم درآمیختند. به همین دلیل، بسیاری از نوشته‌های گنوسی که در منطقه سوریه و مصر به رشته تحریر درآمده است، با الگوهای پیشرفته مسیحیت ریاضت‌مدار مطابقت دارد. از جمله آن، انجیل توماس، کتاب توماس ستیزه‌گر، گفت‌وگوی رهایی‌بخشنده است (استورات، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲-۱۴۳).

در سال ۱۹۴۵ در مصر علیا، نزدیک شهر نجع حمادی، دست‌نوشته‌هایی کشف شد که متعلق به متون و اناجیل آیین گنوسی بوده و به دست راهبان صومعه پاکومیوس قدیس در آنجا دفن شده بود. از جمله این متون انجیل اعمال توماس بود (همان، ص ۲۱۷-۲۱۸). تاریخ دقیق نگارش این متون مشخص نیست، ولی احتمالاً بین سال‌های ۳۵۰ تا ۴۰۰ میلادی به رشته تحریر درآمده است (براندن، ۱۳۹۱، ص ۵۹۰). در این نوشته‌ها، نامه‌هایی منتسب به برخی راهبان بزرگ وجود دارد و سخنانی درباره آنتونی نیز بیان شده است که هم‌فکر بودن آنان در مسائلی همچون روح را نشان می‌دهد (رک: مارکچیز، ۲۰۰۳، ص ۵۱-۴۹). از آنچه بیان گردید، می‌توان گفت: رهبانیت راهبان مصری قرباتی نزدیک با آیین‌های گنوسی و

افکار آنان داشتند. هر دو گروه، تأثیراتی از یکدیگر پذیرفتند که ویژگی‌ها و الهیات منسوب به آنتونی نیز خالی از آن نیست. به‌سبب همین تأثیرپذیری‌ها بود که کلیسا در ابتدا شدیداً با رهبانیت مخالفت نمود و یکی از نگرانی‌های اصلی مسیحیان راست‌کیش بود (ویلسون، ۱۳۸۱، ص ۴۶-۴۵). اما سرانجام کلیسا مجبور به پذیرش رهبانیت شد و آن را مورد ستایش قرار داد (ناردو، ۱۳۸۵، ص ۸۸).

ویژگی رهبانیت آنتونی و تأثیرات گنوسی

از عوامل مشترک در توسعه مسیحیت غربی - شرقی و مشرقی، راه و رسمی بود که شاخه‌های مختلف مسیحیت، به طرق متعدد آن را اقتباس کردند. رهبانیت، گروه‌های یک‌پارچه‌ای از زنان و مردان مجرد مشتاق دین، که طبق اصولی با هم زندگی می‌کردند، از مرحله یونانی - رومی مسیحیت به وجود آمده بود. پایه‌گذار آن، آنتونی بود که با گروهی در صحرا در پی آن بودند تا تعهد به سلوکی را که عیسی در اناجیل به آن فراخوانده بود، سرمشق خود قرار دهند (ولز، ۱۳۸۵، ص ۴۱). اما آنچه مسلم است، تفاوت در اصول رهبانیت است که سبک آنتونی را با دوران پیش از وی جدا می‌سازد. آنتونی، با بهره بردن از گرایش‌های عرفانی دوران خود، به‌ویژه تحت تأثیر آیین گنوسی و فلسفه نوافلاطونی، اصول منحصر به فردی در رهبانیت به وجود آورد که با رهبانیت مسیحی عجین گردید. در اینجا به برخی از ویژگی‌های الهیات آنتونی می‌پردازیم.

۱. ترک دنیا

پس از سال ۳۱۵ میلادی، جامعه مسیحی به پیکره مورد احترامی در اجتماع تبدیل شد. به همین دلیل، برخی احساس کردند که زندگی چندان آسان شده است که این امر موجب گردیده آنان مسیر فداکارانه مسیحیت واقعی را دنبال نکنند. از این‌رو، به بیابان عزیمت نموده تا با دنیاگرایی و آسایش مقابله نمایند. در این دوره، آموزه گنوسی و مانوی، که در مصر از نفوذ قابل‌توجهی برخوردار بود، تأثیر ناخودآگاهانه‌ای بر زهدگرایی قرن چهارم و آباء صحرا داشت. به همین دلیل، مبارزه با بدن برای نجات ضروری بود؛ زیرا روح محض از ماده دشمن‌گریزان بود (ا.گریدی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴). بنابراین، راهبان که پیشرو آنان آنتونی بوده، روی به زندگی در بیابان آوردند. تارک دنیا بودن از ویژگی منحصر به فرد رهبانیت است. این تعبیر را می‌توان از واژه‌شناسی آن نیز به دست آورد. تارک دنیا از واژه لاتینی «Anachorete» برگرفته از واژه «anachorien» به معنای ترک کردن است که در مورد شخصی که تارک دنیا است، به کار می‌رود و تا حدودی مترادف با رهبان است (کومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۲).

آتاناسیوس، به نقل از آنتونی، فضایل راهبان و ویژگی آنان را چنین می‌آورد:

فضایل راهبانی که با مکاید شیطانی و وسوس نفسانی مبارزه می‌کنند، منحصر است به روزه‌های سخت و نوافل و شب‌زنده‌داری‌های بسیار، بندگی و عبودیت، ترک لذایذ و خوار شمردن زر و زبور، احتراز از نخوت، تواضع، تعزیر مقام فقر، انفاق و ایثار، رهایی از زشتی‌ها و فراتر از همه اینها، خود را وقف حضرت مسیح ساختن (فانینگ، ۱۳۸۴، ص ۶۹).

رهبانیت در این دوره، به معنای کناره‌گیری از امور متداول دنیوی و اشتغال تمام و کمال به عبادت و امور دینی بوده است (بستانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۸۸). راهب بزرگ آنتونی می‌گوید:

درست همانگونه که ماهیان اگر در خشکی بمانند می‌میرند، راهبان نیز اگر از حجره‌هایشان دور بمانند، یا با اهل دنیا روزگار بگذرانند، عزمشان را بر مواظبت بر نیایش در خلوت از دست می‌دهند. بنابراین، درست مانند ماهیان که باید به دریا بازگردند، ما نیز باید به حجره‌هایمان بازگردیم، مبادا، بر اثر بیرون ماندن، مراقبت باطنی از خودمان را به فراموشی بسپاریم (مرتون، ۱۳۸۵، ص ۷۱).

در واقع، یکی از ویژگی‌های رهبانیت مسیحی شریک‌پنداشتن جسم و نیک انگاشتن روح است (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۲). درحالی که این ویژگی از خصوصیات همه فرقه‌های گنوسی است.

پیش از آنتونی نیز افرادی بودند که خود را از جامعه جدا کرده و به مبارزه با شیاطین پرداختند. بنابراین، اولین اصل رهبانیت ترک دنیا بود اما نکته حائز اهمیت در آن دوره، مخالفت کلیسا با این روش‌های افراطی در عبادت و ریاضت بود. برخی آباء کلیسا نیز با این شیوه مبارزه می‌کردند (ویلسون، ۱۳۸۱، ص ۶۷-۶۸). به‌عنوان نمونه، آگوستین با وجود تأثیراتی که از آنتونی پذیرفته بود، اما کار نکردن را گناه می‌شمرد و امرار معاش از راه کار و دسترنج را سفارش می‌کرد. همچنین معتقد بود: «بیرون از کلیسا رهایی از گناه امکان ندارد، کلیسا کشور خداست و ما شهروندان آنیم» (یاسپرس، ۱۳۶۳، ص ۱۳۲).

برخی راهبان مصر تا پیش از آنتونی، برای انجام مراقبه به صحرا پناه می‌بردند و در آنجا تجربه شخصی خود را کسب می‌نمودند، اما اقامت در صحرا شرط لازمی در سلک رهبانیت مسیحی نبوده است، اما از سال‌های حدود ۲۵۰ میلادی و از دوران آنتونی قدیس، سکونت در صحرا از ملزومات رهبانیت مسیحی گردید (مک‌کارتی، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۶۸۶). خود آنتونی نیز با تأسی از آباء بیابانگرد برای انزوا به بیابان‌های مصر رفت (اسمارت، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۹). چنین تفکراتی پیش از مسیحیت در منطقه مصر و سوریه در آیین‌های مختلفی، همچون آیین مادر کبیر (ر.ک: ناردو، ۱۳۸۵، ص ۱۷) وجود داشت و ادبیات زنده و پویای گنوسی در آن دوران شدیداً از این آیین‌های سری و رمزی شرقی تأثیر پذیرفت. به این ترتیب، این تفکرات وارد تفکر عرفانی مسیحی شد (فانینگ، ۱۳۸۴، ص ۲۷-۳۲).

اما اینکه چرا این راهبان به صحرا پناه می‌بردند، باید گفت صحرا مکانی است که در آن حیات

وجود ندارد و لذات مادی دنیا در آن نیست و به معنای مرگ تفسیر شده است. از سوی دیگر، صحرا مکان زندگی شیاطین و اجنه است. بنابراین، این راهبان برای مبارزه با آنان و همچنین مبارزه با دنیا و جسم که به عنوان شرورات شناخته می‌شوند، به صحرا می‌روند (اسمیت، ۱۳۹۰، ص ۳۲). آنتونی درباره صحرا معتقد است که صحرا هم محل نبرد شیطان و هم مکانی برای ملاقات با خداوند و نیایش و تازه‌تر شدن است (دیوید، ۲۰۰۴، ص ۱۷۸). آیین گنوسی نیز راه نجات را در جدا شدن از متعلقات دنیوی می‌دانست و عزلت‌گزینی را راهی برای مبارزه با نفسانیات تلقی می‌کرد.

اما نکته حائز اهمیت اینکه در این دوره، رهبانیت انفرادی بود و هر کس با تقلید از آنتونی قدیس، به تنهایی در بیابان زندگی می‌کرد و به عبادت می‌پرداخت. اشتغال به امور دنیوی در این دوره ممنوع بوده، راهب فقط به عبادت مشغول بوده است. البته راهبان با یکدیگر ارتباط داشتند، اما عبادت و زندگی آنان انفرادی بوده است و هریک سعی داشتند در مسابقه ریاضت کشتی از سایرین پیشی بگیرند (دورانت، ۱۳۸۵، ص ۷۴). این زندگی انفرادی حتی بعدها که رهبانیت دسته‌جمعی مرسوم شد و در دیرها و صومعه‌ها راهبان حضور داشتند، هنوز در برخی موارد و توسط کسانی که خود را پیرو آنتونی می‌دانستند، ادامه یافت، اما تفاوت زیادی نسبت به شیوه آنتونی داشت. در واقع، وی شکل تازه‌ای از رهبانیت آنتونی را ارائه نمود که این شکل جدید رهبانیت، «لورا» (Laura) نام داشت (هیوز، بی‌تا، ص ۵۵). انفرادی زیستن راهب در این دوره، دارای اهمیت بالایی بود به‌طوری‌که باید به هر صورت از اجتماع جدا شد. آنتونی نیز پس از به شهرت رسیدن و تجمع مردم به دور وی، برای فرار از ازدیاد مردمی که کمک آنتونی را طلب می‌کردند، مکان زندگی‌اش در بیابان، که حدود ۸۵ مایلی شرق نیل بود، ترک کرد و به سوی بندر اسکندریه رفت تا این خصوصیت انفرادی زندگی کردن را حفظ کند (رایسنسون، ۲۰۰۰، ص ۴۱).

آنتونی برای فاصله گرفتن از مردم به سوی تباید رفت، وی معتقد بود که خداوند به وی توصیه نمود که به سوی دورترین صحرا نقل مکان کند. در این سفر، بدویان محلی، که تنها سکنه آن منطقه بودند، به او کمک رسانده و به وی نان و آب دادند (پیتز، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۱۶).

در آخر عمر آنتونی، بیابان تباید، پر از منزویانی بود که از زندگی و عقاید وی سرمشق و الهام گرفته بودند. انگیزه آنتونی در گرایش به چنین مسلکی، به گفته خودش، آموزه‌های فقر بوده است که از انجیل شنیده بود. وی آموزش‌هایی را نیز از راهبان روستا درباره «جاده پرهیزگاری» دریافت کرده بود. به همین دلیل، اندک اندک از اجتماع جدا شد تا بتواند با شیاطین نفس در دنیای وحشی بجنگد و هنگامیکه از انزوا خارج شد، همانند کسی که به رموز الهی راه یافته باشد و مورد وحی خداوند قرار

گرفته باشد، عمل کرد. آنتونی تکامل یافته، موجب ترغیب بسیاری از مردم به رهبانیت شد. مردمی که به زیارت و دیدار وی و زاهدان مجرد و بیابان گرد پیرو او می شدند، این گونه اظهار می کردند: «ای پدر روحانی، با من سخن بگوی تا شاید حیات یابم» (چادویچ، ۱۹۶۷، ص ۱۷۸).

۲. تجرد

رهبانیت نخستین، که پیرو راستین عیسی و پولس بودند، تجرد را بهتر از ازدواج می دانستند. اما بعدها تجرد تعهد مشترک راهبان شد، به گونه ای که فرد متأهل نمی تواند وارد اجتماع راهبان شود. از این رو، در مسیحیت شاهد تعریف و تمجید بسیاری از بزرگان مسیحی از تجرد و باکرگی هستیم. برای نمونه، راهب بزرگ مسیحی، جروم، در این باره می گوید: «من زناشویی را می ستایم؛ زیرا از آن مجردانی به وجود می آیند» (رسول زاده، ۱۳۹۰). گنوسی ها نیز چنین عقیده ای داشته و ازدواج و روابط زناشویی را عملی پست دانسته و از آن بیزاری می جویند (مکرای، ۲۰۰۲، ج ۶، ص ۲۵۹). گنوسی ها معتقد بودند که با ازدواج، روح انسان، که جنبه روحانی و الهی دارد، گرفتار زندان تن می شود. دنیای مادی و حکمرانی شیطان رونق بیشتری می گیرد (ایلخانی، ۱۳۷۴).

آنتونی در مورد ازدواج نیز تحت تأثیر آیین گنوسی بوده، و ازدواج را حرام نموده بود. همانطور که در اعمال توما، بحثی از داماد آسمانی مطرح می شود که طبق آن ازدواج حقیقی و غیرقابل فساد را اتحاد با خدا می داند، نه با مرد یا زن (اعمال توما، ۱: ۵-۱۶)؛ طبق این آموزه، آنتونی مطلبی را که پولس در اول تیموتائوس بیان می دارد را عمل نمی کند. پولس در این رساله چیزی بسیار شبیه به آنچه را توما در اعمالش می آورد مردود شمرده، می نویسد:

لیکن روح صریحاً بگوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح مضرب و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود. به ریاکاری دروغ گویان که ضمائر خود را داغ کرده اند که از مزاجت منع می کنند و حکم می نمایند به احتراز از خوراکهایی که خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین حق تا آنها را به شکرگزاری بخورند؛ زیرا که هر مخلوق خدا نیکوست و هیچ چیز را رد نباید کرد، اگر به شکرگزاری پذیرند؛ زیرا که از کلام خدا و دعا تقدیس می شود (اول تیموتائوس ۴: ۱-۵).

البته باید دانست که پولس تجرد را ترجیح می داد، اما آن را حرام نکرده و از آن ممانعت نمی کرد. در بسیاری از فرقه های گنوسی، ازدواج یا تکمیل ازدواج ممنوع بود و حرام دانسته می شد (آگریدی، ۱۳۸۴، ص ۷۴). آنتونی نیز تحت تأثیر همین آموزه گنوسی که در منطقه مصر نفوذ فراوانی داشت، ازدواج را ممنوع دانسته بود.

۳. خودانکاری

آنتونی تحت تأثیر تاتیان، که به پدر انکار نفس شهرت داشت و در حدود یک قرن پیش از آنتونی می زیست، دنیا را برای زندگی در انزوا و تنهایی ترک گفت و در صحرا مقیم گشت و علیه شیاطین در بیابان جنگید و به صورت افراطی به اعمال ریاضت گونه پرداخت. در حالی که این خودانکاری و ریاضت های شدید برای دوری گزیدن از دنیا از اصول مکتب گنوسی است (هیومافت، بی تا، ص ۸۲) و کتاب اعمال توما (از جمله کتب غیررسمی و جعلی در مسیحیت، که به آیین گنوسی منسوب است) نیز این خودانکاری غیرطبیعی را در سراسر کتاب خود بیان می دارد. در حالیکه آنتونی از آن تأثیر پذیرفته است. در این کتاب، در توصیف توما آمده است: «او دائماً روزه می گیرد و دعا می کند، فقط نان و نمک می خورد و تنها یک لباس دارد، برای هوای گرم یا سرد، و هیچ چیز از هیچ کس نمی گیرد و هر آنچه را که دارد، به دیگران می دهد» (اعمال توما ۲: ۱۹-۲۰؛ ۹: ۱۰۴).

بحث خودانکاری، از گروهی به نام انکراتیک، که از آیین گنوسی و از ساتورنیوس و مرقیون سرچشمه گرفته است، ایجاد گشت که عمرشان را به ریاضت اختصاص داده و ازدواج را نیز حرام می دانستند. آنتونی نیز از این گروه تأثیر یافته است. گرچه انکراتیکها در جاهای مختلف جهان مسیحیت جانشینان و مقلدانی داشتند، ولی خودشان برای ما مبهم باقی ماند. از این رو، جامعه مسیحی از آنتونی به عنوان قهرمان خودانکاری یاد می کند. در حالی که وی از انکراتیکها فرا گرفته بود (پیترز، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۱۱). حتی آتاناسیوس نیز آنتونی را «انکوریت» می خواند که نشان از تأثیرپذیری او از آیین گنوسی دارد.

الهیات آنتونی و تأثیرات گنوسی

با وجود اینکه آنتونی از تحصیلات برخوردار نبود و در انزوا و گوشه نشینی به سر می برد، اما از مناقشات کلامی دور نبود. گرچه تعلیم نظام مندی ارائه نکرده است، اما در برخی مسائل کلامی مهم جامعه مسیحی حضور داشت. همانطور که در مباحثات شورای نیقیه، که علیه بدعت آریوس تشکیل شد، حامی آتاناسیوس بود و وی را همراهی می کرد و با آریوس به مبارزه برخاست (مییر، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۵۰۶). آتاناسیوس جوان در این شورا، سردهسته همذاتی عیسی و خدای پدر بود (آگریدی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲) و آنتونی نیز همین دیدگاه را تأیید می کرد. آموزه ای که مکتب گنوسی بر آن صحه گذارده و اورینگن نیز آن را بست داده بود (رک: استورات، ۱۳۸۷، ص ۹۰؛ هادی نا، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱-۲۰۲).

برای به دست آوردن الهیات آنتونی و دیدگاه وی، علاوه بر گرایشات و حمایت هایی که از برخی آباء کلیسا انجام داد، می توان به رسالات آنتونی اشاره کرد که شامل هفت رساله است. این رساله ها، که

به آنتونی منسوب است، راهنمایی برای شاگردان و پیروان اوست. در این رساله‌ها، مباحثی همچون لزوم توبه و تطهیر و نیز عوامل توبه معنوی روح، ذهن و جسم بیان شده است. آنتونی معتقد است: با رهبانیت و ریاضت نفس و زندگی زاهدانه، می‌توان به معرفت و تطهیر دست یافت و از این طریق، روح را به اتحاد خداوند رساند (دان، ۲۰۰۳، ص ۳۰۰-۳۰۴). مناطقی که آنتونی در آن زندگی کرد و بزرگ شد، تحت تأثیر الهیات برپاخاسته از اسکندریه بود. از این رو، می‌توان گفت: آنتونی تا حد زیادی تعلیم یافته مکتب کلمنت و اورینگن است. در واقع، دیدگاه‌های فلوپینی و اورینگنی در شهرهای مصر و حومه آن وجود داشته و تفکر غالب بوده و در ادبیات و تفکر عام مردم این منطقه فراگیر بود. از آنجاکه این دو آباء کلیسا، خود تحت تأثیر تفکرات نوافلاطونی و گنوسی بوده‌اند، الهیات آنتونی نیز از این تفکرات تأثیر پذیرفت (رک: گریومنت، ۲۰۰۲، ج ۹، ص ۷۸۷). به عقیده پیروان الهیات مسیحی، گنوسی که الهیات مسیحی خواهان ارائه آن بود، تنها راز حقیقی این عالم به‌شمار می‌رفت. از این رو، در عصر کلمنت، به‌ویژه در مکتب اسکندریه، که محل اجتماع فرقه‌های رازآلود متعددی بود، این گرایش تقریباً شدید بوده است (یگر، ۱۳۸۹، ص ۸۲). اما باید گفت: این گنوستیک، مورد قبول آباء مسیحی همچون کلمنت و اورینگن بود که به آیین گنوسی راستین نامیده شده که همچون آیین گنوسی دروغین، آمیزه‌ای از معرفت مسیحی اصیل و نوعی معرفت بیگانه همچون فلسفه یونان بود (ولفسن، ۱۳۸۹، ص ۵۹۶). البته کلمنت، اورینگن و به تبع آنان، آنتونی علاوه بر آیین گنوسی راستین، برخی افکار گنوسی دروغین را نیز در الهیات خود راه دادند. از سوی دیگر، این دو آباء کلیسایی، در محیطی نوافلاطونی زندگی می‌کردند و در این محیط قلم می‌زدند. بنابراین، به جهت قرابت نوافلاطونیان و گنوسی‌ها، بسیاری از آراء گنوسی‌ها وارد الهیات آنان شد که از جمله آن بحث مراقبه نوافلاطونی است که موجب گردید آنان علاقه خود به رهبانیت را با مفهوم نوافلاطونی ترکیب نمایند (ویور، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵).

در اینجا به برخی از دیدگاه‌های الهیاتی آنتونی و تأثیرات وی از بزرگان مسیحی که تحت تأثیر مکتب گنوسی بودند، اشاره می‌شود.

الف. معرفت و شناخت

طبق دیدگاه آنتونی، معرفت حقیقی به معنی گنوسیس است؛ یعنی بازگشت به جایگاه اصلی فرد و صعود غایی انسان به مرحله اتحاد با خداوند؛ چراکه آنتونی در تمام نامه‌هایش سخن از معرفت به میان می‌آورد. درحالی‌که وی در برخی مفاهیم افلاطونی مثل معرفت، وجود و همچنین تأکید بر اینکه

وحدت اولیه همه چیز روحانی و عقلانی است، سهیم می‌باشد. البته باید گفت که وی فیلسوف نبوده و احتمالاً از همه لوازم پیش‌فرض‌هایش آگاهی نداشته است، با وجود این، می‌توان گفت: برای آنتونی چارچوب نظام افلاطونی طمینه‌ای برای معرفت مسیحی بوده است (رایسنون، ۱۹۹۵، ص ۱۸۵).

همان‌طور که پیش از این بیان شد، آنتونی، رهبانیت به معنی دنیاگریزی و انزوا را بهترین روش برای رسیدن به معرفت و اتحاد با خدا می‌داند. وی در این حوزه معتقد است که تنها با استیلا بر همه شهوات جسمانی، اعم از فیزیکی و ذهنی می‌توان به معرفت دست یافت. این در واقع همان معرفت به معنای گنوسی است؛ زیرا با تطهیر زاهدانه جسم، روح توانایی پاکی و طهارت و در نتیجه، بازگشت به ذات خود را کسب می‌کند (دان، ۲۰۰۳، ص ۴). از این رو، عارف از دیدگاه گنوسی، کسی است که قلبش تقدیس شده و با نور الهی می‌درخشد و به رؤیت خدا نایل آمده است (هادی‌نا، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

گنوسی‌ها هم معتقد بودند که معرفت امری عقلانی نیست، بلکه بیش از هر چیز، مبتنی بر مکاشفات عرفانی است و با شناخت نفس و سرنوشت آن حاصل می‌شود (هادی‌نا، ۱۳۹۰، ص ۳۵-۳۶). به همین دلیل، آنتونی به صحرا پناه برد تا با تجربه جسمی و ریاضت و مکاشفات عرفانی به معرفت دست یابد. در واقع، مردان صحرا، که پیروان آنتونی هستند، همچون وی دل‌مشغول طبیعت و سرشت این آرامش نبودند که از آن با این الفاظ و مفاهیم سخن بگویند. آنان جسم را شر تلقی نموده، آن را مانعی برای برقرار اتحاد با خداوند می‌دانستند. همان‌طور که آنتونی قدیس درباره دعای جامع و مورد قبول می‌نویسد: «دعای راهب کامل نیست، مگر آنکه دیگر خود را یا این واقعیت را که در حال دعاست درنیابد» (مرتون، ۱۳۸۵، ص ۳۷).

ب. جهان‌شناسی

اصطلاح «خدا از منظر گنوسی»، عنوانی بود که به تمام موجودات روحانی عالم برین اطلاق می‌شد. زمانی تفاوت میان خدا و سایر موجودات به وجود آمد که موجودات دارای جسم گردیدند. از این رو، جهان در نگاه گنوسی، یک محبس بزرگ و سیاه‌چالی عظیم است و شیطان در آن حضوری جدی دارد. بنابراین، جهان بر شرارت و گناه بنا شده است. انسان زمانی می‌تواند به تباهی و فساد کشیده نشود که با بیداری و معرفت به عالم الوهی قصد بازگشت به سوی خداوند را داشته باشد (هادی‌نا، ۱۳۹۰، ص ۳۷-۴۵). انسان در این زندگی می‌تواند به چنان فضیلتی برسد که دید الهی پیدا کند (اگریدی، ۱۳۸۴، ص ۶۰). آنچه از الهیات آنتونی در باب جهان‌شناسی به دست ما رسیده است، نشان از تأثیرپذیری او از کیش

گنوسی‌هاست؛ چراکه او همانند اورینگن قائل به وحدت وجود بود (گریبومنت، ۲۰۰۲، ج ۹، ص ۷۸). و براین اساس، همه موجودات پیش از خلقت یکسان و هم‌رتبه بودند و بعد از خلقت و جسم یافتن، همه موجودات به واسطه اعمالشان، چه دوزخی و چه نجات‌یافته، تقسیم شدند و برگزیده گردیدند. ارواح، وجودهای معنوی یا آگاه بودند که دارای تقدم وجود بودند و به آنها آزادی اختیار اعطا شد. در نتیجه، به میزان اتحاد ارادی‌شان، از خداوند جدا شدند و در مرتبه فرشته، ارواح انسانی و شیطان قرار گرفتند. شیطان در سیر زندگانی آنتونی از جایگاه بالایی برخوردار است. حضور وی در صحرا برای مبارزه با شیطان بود. داستان‌های متعددی از روبه‌رو شدن وی با شیطان بیان گشته است (می‌یر، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۵۰۵). در زندگی‌نامه وی نیز دو خطابه بزرگ و کوچک برجای مانده که هر دو خطابه، در مورد چگونگی رسیدن به آرامش زیاد و چگونگی شکست شیاطین است (راینسون، ۲۰۰۰، ص ۴۱).

ج. انسان‌شناسی

انسان‌شناسی آنتونی نیز از افکار اورینگنی تأثیر پذیرفته شده است. وی وجود انسانی را به سه بخش منقسم می‌داند: ماهیت روحانی، نفسانی و ماهیت مادی (هادی‌نا، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱). در واقع، اساس انسان‌شناسی آنتونی، ثنوتی افلاطونی میان روح و جسم است. بنابراین، روح انسانی به سه بخش جسم، نفس و روح منقسم می‌گردد (راینسون، ۱۹۹۵، ص ۶۸)..

تن در این نظریه، در ذات اولیه خویش نیکو بوده است. اما سپس به زندانی برای روح تبدیل شده است. اورینگن نیز در این زمینه به بر این باور است که نه‌تنها کلمه یا عقل، (Logos) بلکه همه موجودات عقلانی (Logikoi) نیز حیات داشته‌اند. در یک زمان خاص، آنان از مقام وصل الهی ساقط شده، مطابق با درجه سقوطشان تبدیل به فرشته، روح شریر یا انسان شدند. این دیدگاه از فلسفه یونان و تفکر گنوسی نشئت یافته است (لین، ۱۳۹۰، ص ۳۷-۳۸).

چنین تفکری کاملاً از آیین گنوسی/اقتباس شده است؛ چراکه در الهیات گنوسی، انسان جایگاه بسیار بالایی دارد که از جسم و روح و جان آفریده شده است. روح از واحد متعال نشئت یافته که در زندان جسم حبس گردیده است. در انسان‌شناسی گنوسی، روح می‌تواند پس از هبوط، دوباره صعود کند و خدایی که از او دور افتاده است، یکی و یگانه گردد (هادی‌نا، ۱۳۹۰، ص ۴۰-۴۱). تفکر زاهدانه آنتونی نیز همسو با نظام اورینگنی و همان چارچوب، موافق با جدایی روح از خداوند و لزوم بازگشت به سوی او شکل گرفته است. آنتونی، در یکی از رسالات خویش به نقش مهم عقل اورینگنی و

نوافلاطونی، در جریان تطهیر روح برای صعود و تعالی به سوی خداوند تأکید می‌کند که کاملاً مطابق با الهیات گنوستیکی است (مک‌رای، ۲۰۰۲، ج ۶، ص ۲۵۸).

د. نجات‌شناسی

همه راهبان صحاری قرن چهارم، همچون آنتونی، علت عزلت‌نشینی و ریاضت را فقط در طلب نجات بیان می‌کردند و معتقد بودند که از سرشت به شدت فردی «نجات» عمیقاً آگاه شده بودند. بنابراین، هر انسانی برای نجات زندگی خود می‌بایست فرداً و تنها از آن با شنا خود را به ساحل برساند (مرتون، ۱۳۸۵، ص ۳۱). ویژگی‌ای که مختص به آیین گنوسی در صدر مسیحیت بود که تأکید زیادی بر آموزه نجات می‌کردند (مک‌رای، ۲۰۰۲، ج ۶، ص ۲۵۵). آرمان گنوسی‌ها، رهایی انسان از بند جهان مادی و بازگشت به قلمرو الوهی است که با معرفت به خود و معرفت به خدای متعال حاصل می‌شود. نجات از راه بیداری حکمت در انسان و توبه او محقق می‌شود. منجیان و پیامبران الهی، زمینه این نجات را فراهم می‌آورند.

اما از نگاه الهیاتی در باب نجات‌شناسی باید گفت: آنتونی بسیار متأثر از آراء اورینگنی و گنوسی است. نکته جالب اینکه خود اورینگن نیز تحت تأثیر آیین گنوسی بوده است. اساساً در رسالات آنتونی تأکید ویژه‌ای بر نقش نجات‌شناسانه مسیح دیده می‌شود (راینسون، ۱۹۹۵، ص ۷۶). بر مبنای افکار آنتونی، ظاهر شدن کلمه الهی (لوگوس) و آمدن مسیح به زمین، مجالی برای انسان‌ها برای نائل آمدن به رستگاری و نجات و بازگشت به ماهیت ذاتی‌شان که از طریق گناه و هبوط از اصل خود، جدا افتاده، فراهم شد. در حقیقت، عیسی خود در شکل و هیأت انسانی ظهور یافت تا رستگاری بشر را تضمین کند و اتحادی را که انسان پیش از هبوط با خداوند داشته، دوباره محقق سازد. چنین تفکری در سنت گنوسی نیز وجود دارد. به عنوان نمونه، در کتاب *فیلوسوفومنا* به نقل از ناسن‌ها آمده است: «و عیسی گفت: بنگر آن‌گاه که روح با شر دنبال شد و در جهان مادی آواره گشت، پدر مرا از میان موجودات الهی فرستاد. من هبوط کردم و اسرار الهی را آشکار ساختم... من اسرار الهی را از طریق روح‌القدس تعلیم دادم» (هادی‌نا، ۱۳۹۰، ص ۴۷). اورینگن نیز چنین دیدگاهی داشت و معتقد بود روح انسان باید در حال تغییر به سوی ساحت هستی لایتغیر تعالی یابد. کلمه «خدا» ظاهر شد تا ما را قادر به چنین کاری کند تا با ژرف‌اندیشی و تعمق در او، به نجات و رستگاری نائل شود؛ دیدگاهی که آنتونی نیز از او تأثیر پذیرفت. تونی لین در کتاب خود می‌نویسد که این دریافت ویژه از نجات، دریافتی کاملاً یونانی و بیشتر با آیین گنوسی اشتراک نظر دارد تا با مسیحیت کتاب مقدس (لین، ۱۳۹۰، ص ۳۵).

از سوی دیگر، باید گفت: طبق سنت مسیحی اولیه، هیچ رستگاری و نجاتی در خارج از کلیسا وجود ندارد. تنها کلیسا است که دسترسی به آن را فراهم می‌سازد. در قرن سوم میلادی، سیپیرین بر این مطلب تأکید کرده و پیش از وی نیز بسیاری از آباء کلیسا بر آن همت گذاردند (مک‌گراث، ۱۳۹۲، ج ۲، ۶۶۵). در حالی که آنتونی خود را از کلیسا خارج نمود و به صحرا رفت و دیگر به کلیسا برنگشت. این امر نشان می‌دهد که وی به موضوع کلیسا به عنوان ناجی مسیحیت اعتقاد نداشته است. همان‌طور که آگوستین نیز در این مسئله به راهبان انتقاد نموده است (یاسپرس، ۱۳۶۳، ص ۱۳۲). جالب توجه اینکه گنوسی‌ها نیز کلیسا را واسطه نجات ندانسته و معرفت را خارج از کلیسا جست‌وجو می‌کردند. برای نمونه، مرقیون که خود اسقف‌زاده بود، از جرگه کلیسا برید تا در خارج از آن به دنبال هدفش بگردد (هیوز، بی‌تا، ص ۱۶).

نتیجه‌گیری

از جمله مواردی که می‌توان به تأثیرپذیری مسیحیت از ادیان و مکاتب اسرارآمیز یونان باستان اشاره کرد، تأثیرپذیری جریان رهبانیت از آیین گنوسی است. گرچه سخنان حضرت عیسی و پولس در مورد توصیه به زهدورزی از انگیزه‌های رهبانی مسیحی به‌شمار می‌روند، اما به نظر می‌رسد تأثیر آیین گنوسی بر رهبانیت قابل انکار نیست. آیین گنوسی بر برخی آباء کلیسا، به‌ویژه آباء مکتب اسکندریه مثل کلمنت و اوریگن نیز تأثیرگذار بوده است. از جمله تأثیرات آیین گنوسی، تأثیر بر جریان رهبانیت است. این تأثیر را می‌توان در آنتونی، که آتاناسیوس از او به عنوان بنیانگذار رهبانیت مسیحی نام برده است، ردیابی کرد.

مناطق که آنتونی در آن زندگی کرد و بزرگ شد، تحت تأثیر الهیات برپاخاسته از اسکندریه بود. از این رو، می‌توان گفت: آنتونی تا حد زیادی تعلیم‌یافته مکتب کلمنت و اوریگن است. آنتونی، همانند آباء کلیسا از منتقدان آیین گنوسی بود؛ زیرا برخی باورهای آنان از جمله اعتقاد به ثنویت در تعارض با اعتقادات مسیحی بود. در عین حال، به نظر می‌رسد در برخی اندیشه‌های الهیاتی و شیوه زندگی رهبانی وی، که مخالف با اعتقادات مسیحی‌اش نبود، از آنها تأثیر پذیرفته است. همان‌گونه که گنوسی‌ها به دلیل شر دانستن عالم مادی، تأکید زیادی بر زهدورزی و ترک دنیا داشتند، او نیز بر ترک دنیا و زهدورزی و ریاضت‌کشی و مراقبت باطنی تأکید زیادی داشت. او همانند گنوسی‌ها، ازدواج را بر خود حرام و زندگی عادی را ترک و برای انزوا و گوشه‌گیری به صحرا رفت. وی معتقد بود که صحرا محل نبرد با شیاطین است.

او قائل به خودانکاری نفس بود و بر آن مداومت داشت. همان‌گونه که این خودانکاری و ریاضت‌های شدید برای دوری‌گزیدن از دنیا، از اصول گنوسی است و کتاب *اعمال توما* نیز این خودانکاری غیرطبیعی را در سراسر کتاب خود بیان می‌دارد.

الهیاتی که آنتونی آن را ارائه داده نیز تحت تأثیر آیین گنوسی بوده است. وی در باب معرفت‌شناسی معتقد بود که معرفت حقیقی، مشروط بر بازگشت انسان به جایگاه اصلی خود و یکی شدن با خداوند است که با ریاضت و تطهیر زاهدانه جسم و تهذیب نفس به‌دست می‌آید. وی همچون گنوسی‌ها، معرفت را از راه عقل قابل دستیابی نمی‌داند، بلکه معتقد است: با مکاشفات عرفانی می‌توان آن را به دست آورد. وی در باب جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، همچون گنوسی‌ها و اوریگن فکر می‌کرد و معتقد به وحدت وجود بود. از این رو، معتقد بود همه موجودات پیش از خلقت یکسان و هم‌رتبه بودند و پس از خلقت و جسم یافتن، به واسطه اعمالشان تقسیم و برگزیده شدند. در مسئله نجات‌شناسی نیز آنتونی تحت تأثیر گنوسی‌ها بود. وی همچون گنوسی‌ها، تأکید زیادی بر نجات داشت و علت ریاضت و رهبانیت خود را فقط در طلب نجات می‌دانست. در نظام الهیاتی آنتونی ظاهر شدن کلمه الهی (لوگوس) و آمدن مسیح به زمین، مجالی برای انسان‌ها برای نائل آمدن به رستگاری و نجات و بازگشت به ماهیت ذاتی‌شان بیان شده است. همان‌طور که در سنت گنوسی نیز نجات از راه بیداری حکمت در انسان است که منجیان الهی زمینه آن را فراهم می‌کنند.

روشن است این تأثیرپذیری در حالی است که جریان گنوسی مسیحی، همواره مورد انتقاد آباء کلیسا، به‌ویژه ایرینیوس بوده است. وی در کتاب، علیه بدعت‌هایش، بیش از هر فرقه دیگری، به نقد آنها پرداخته است. شاید بتوان گفت: مخالفت کلیسا با این جریان، علاوه بر ناسازگاری‌های اعتقادی، به این دلیل بوده که نوع دین‌ورزی زاهدانه گنوسی‌ها از نوع دین‌ورزی خواص بود؛ عموم مردم نمی‌توانستند این نوع دین‌ورزی را رعایت کنند. در این صورت، دین مسیحیت به افراد خاصی محدود می‌شد. علاوه بر این، از زمان رسمیت یافتن مسیحیت و تشریفات شدن مسیحیت، جریان زهدورزی نوعی واکنش در مقابل دنیوی شدن کلیسا محسوب می‌شد.

ولز، اندرو، ۱۳۸۵، *مسیحیت در جهان امروز*، ترجمه احمدرضا مفتاح و حمید بخشنده، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

ولفسن، هری اوسترین، ۱۳۸۹، *فلسفه آبابی کلیسا*، ترجمه علی شهبازی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

ویلسون، برایان، ۱۳۸۱، *دین مسیح*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.

ویور، مری جو، ۱۳۸۴، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

یاسپرس، کارل، ۱۳۶۳، *آگوستین*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی.

یگر، ورنر، ۱۳۸۹، *صدر مسیحیت و پایداری یونانی*، ترجمه فریده فرزندفر و امیر نصری، تهران، حکمت.

Chadwich, Henry, 1967, *The Early Church*, New York, Penguin Books.

David, Jasper, 2004, *The Sacred Desert*, Australia, Black well PUB.

Day, E, "Paul, ss., 2002, *New Catholic ENC*, Washington, Catholic University of America, v. 11.

Doresse, Jean, 1960, *The Secret Books of the Egyptian Gnostics*, London, Hoills & Carter PUB.

Dunn, Marilyn, 2003, *The Emergence of Monasticism from the Desert Fathers to the Early Middle Ages*, Blackwell publishing.

Gribomont, Monasticism, 2002, *New Catholic ENC*, Washington, Catholic University of America, v9.

Jones, Hands, 1963, *The Gnostic Religion: The Message of the Alien God and the Beginnings of Christianity*, Germany, Beacon press.

Macrae, G. W., 2002, *Gnosticism*, New Catholic ENC, Washington, Catholic University of America, V.6.

Markschies, Christoph, 2003, *Gnosis an introduction*, translated by John Bowden, New York.

Mccarthy, M. C., 2002, *desert father*, *New Catholic ENC*, Washington, Catholic University of America.

McGinn, Bernard, 1986, *Christian Monasticism*, Eliade, Mircea, The ENC of Religion, New York, Macmillan PUB. CO., V.10.

Mclaughlin, R. mmet, 2004, "Celibacy", *The encyclopedia of Protestantism*, Hans J. Hillerbrand, New York, Routledge, vol. 1

Meyer, R.T., 2002, *Anthony of Egypt, st*, New Catholic ENC, Washington, Catholic University of America.

Rubenson, Samuel, 2000, *Antony, ST*, ENC of Monasticism, William M. Johnston, London, Fitzroy Dearborn.

_____, *The letters of ST. Antony*, California, Fortress press, Minneapolis, 1995.

منابع

ا. گریدی، جوان، ۱۳۸۴، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، طه.

ادوکیوموف، پل، بی‌تا، *راز محبت*، www.irancatholic.com.

استورات، هالروید، ۱۳۸۷، *ادبیات گنوسی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، اساطیر.

اسمارت، نینیان، ۱۳۸۳، *تجربه دینی بشر*، ترجمه محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، تهران، سمت.

اسمیت، مارگارت، ۱۳۹۰، *مطالعاتی در عرفان اولیه*، تهران، مرکز.

آگوستین، ۱۳۸۱، *اعترافات*، ترجمه سایه میثمی، تهران، سهروردی.

ایلخانی، محمد، ۱۳۷۴، «مذهب گنوسی»، *معارف*، ش ۳۴ و ۳۵، ص ۱۶-۳۱.

براندن، اس. جی. اف، ۱۳۹۱، *پژوهشی در ایده‌ها، انسان‌ها و رویدادها در ادیان عهد باستان*، ترجمه سودابه فضایی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

بستانی، دائرةالمعارف بستانی، بیروت، دارالمعرفة.

پیترز، اف ثی، ۱۳۹۲، *یهودیت مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

دورانت، ویل، ۱۳۸۵، *تاریخ تمدن (عصر ایمان)*، ترجمه ابوطالب صارمی و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی.

رسول زاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۸۹، *شناخت مسیحیت*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____, ۱۳۹۰، «عرفان و رهبانیت در مسیحیت»، *معرفت ادیان*، ش ۷، ص ۷۹-۱۰۹.

فانینگ، استیون، ۱۳۸۴، *عارفان مسیحی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران، نیلوفر.

کومبی، جین، بی‌تا، «چگونه تاریخ کلیسا را بخوانیم»، www.irancatholic.com.

لین، تونی، ۱۳۹۰، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه روز.

مرتون، توماس، ۱۳۸۵، *حکمت مردان صحرا*، ترجمه فروزان راسخی، تهران، نگاه معاصر.

مگ گراث، آلیستر، ۱۳۹۲، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه جمعی از مترجمان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

ناردو، دان، ۱۳۸۵، *پیدایش مسیحیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌جو، تهران، ققنوس.

ناس، جان بایر، ۱۳۸۱، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.

هادی‌نا، محبوبه، ۱۳۹۰، *ریشه‌های الهیات مسیحی*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

هیو مافت، ساموئل، بی‌تا، *تاریخ مسیحیت در آسیا*، www.irancatholic.com.

هیوز، فیلیپ، بی‌تا، *تاریخچه کلیسای کاتولیک*، www.irancatholic.com.

وان وورست، رابرت ای. ۱۳۸۴، *مسیحیت در لابه لای متون*، ترجمه جوادباغبانی و عباس رسول زاده، قم، موسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞